

جلسه‌ی سوم
گفتاری کوتاه پیرامون
قضا و قدر

مروری بر آنچه گذشت

در شبهای گذشته گفتیم:
از آنجا که **عافیت**، به معنای سلامت از:
هر نوع آفت و ناگواری **جسمی** و **روحی**،
ظاهری و **باطنی** و **دنیوی** و **اخروی** است؛
و از آنجا که **انسان**، در طول سیر خود در مسیر زندگی
همواره به دنبال سعادت است؛
به نظر می‌رسد (**سلامت از هر نوع آفت و ناگواری**)؛
اساسی‌ترین مطلوب هر انسانی با هر تفکری است.

و گفتیم:

چالش اساسی دیگری که مطرح می‌شود،

این است که چگونه می‌توان به

(عافیت حقیقی و جامع)؛

دسترسی پیدا کرد؟

راه دسترسی به این چالش را

در روشن شدن **(حقیقت بحث تقدیر)** است.

(عالم)، اعم از آسمان و زمین، خورشید و ماه،
کوه و دشت، انسان و حیوان و گیاه،
و خلاصه عالم و احکام آن (قدر مشهود)،
و (کتاب الله) (قدر مکتوب) است که:
تمامی حقایق اشیاء در آن بیان شده است.

.....
(نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ)

(سوره ی مبارکه ی نحل: آیه ی ۸۹)

(کتاب الله) (قدر مکتوب) است؛

(اطمینان به قدر، اطمینان به کتاب الله)

و (انتخاب و عمل) بر طبق آن است.

و در این مسیر حوادثی که اتفاق می افتد (قضا) است؛

و لازم است به (قضا) راضی بود.

(اللَّهُمَّ! فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ)

(کتاب الله) (قدر مکتوب) است که:

شخصیتها را معرفی می کند نه اشخاص را؛

و میزانی را در اختیار می گذارد تا هرکس

جایگاه خود را بیابد که آیا:

فرعون است یا موسی، هارون است یا قارون،

ابراهیم است یا نمرود، شیطان است یا ملک.

شخصیت‌های مطرح شده در
(کتاب الله یا قدر مکتوب)،
(جنبه‌هایی از وجود خودمان)
را برای ما روشن می‌کند؛



در این روشنایی، (مسیر سعادت)، را می‌یابیم؛
و در این حال (تمامی شخصیت‌ها)،
(چه سعید و چه شقی)،
برای ما یک (امکان تعالی)، به حساب می‌آید.

(نوح و ابراهیم و موسی و عیسی) (علی نبینا و آله و علیهم السلام)؛

و (فرعون و هامان و قارون)

و (ملائکة و شیاطین)

(جنبه‌هایی از وجود انسان) هستند که:

.....

(باید به آنها و خصوصیات آنها توجه کرد)؛

(و از آنها نردبانی ساخت برای تعالی).

(فرعون) (نهاد طغیان است)، (موسی) آمده تا:
(فرعون طاغی) را به سوی تزکیه، دعوت کند؛



(موسای درون) هم لازم است
(فرعون طاغی درون) را،
به سوی تزکیه، دعوت کند.

آنچه که موجب (تعالی انسان) است،
دعوت (فرعون طاغی درون) به سوی تزکیه است؛



(موسی و فرعون)

جنبه‌های وجودی انسانند.

لازمه‌ی (تعالی انسان)،

(تربیت فرعون به دست موسی) است.

(کتاب الله / قدر مکتوبی) است که:

با شیطان و انسان،

و فرعون و موسی و قارونش

همگی موهبتند؛ موهبت‌هایی که:



(شایسته است به آنها و خصوصیات آنها توجه کرد)؛

(و از آنها نردبانی ساخت برای تعالی).

قال النبي: **(صلى الله عليه وآله)** : مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ شَيْطَانٌ؛
قَالُوا وَ لَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ لَا أَنَا إِلَّا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ
أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ فَلَمْ يَأْمُرَنِي إِلَّا بِخَيْرٍ. (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٦٠، ص: ٢٩٨)

پیامبر خدا **(صلى الله عليه وآله)** فرمودند:

هیچ یک از شما نیست مگر این که شیطانی دارد؛
گفتند یا رسول الله شما شیطان ندارید؟

پیامبر خدا **(صلى الله عليه وآله)** فرمودند:

من هم شیطانی دارم فقط الله تعالی مرا یاری کرد،
(و او تسلیم شد در نتیجه مرا فقط به خیر امر می کند)؛ 197

ادامه‌ی سخن

نمونه‌ای دیگر از (قدر)
(رضایت خاطر از زندگی)

اغلب ما در طول سال‌های گذشته‌ی عمر،
پستی و بلندی‌ها و تلخی و شیرینی‌های فراوانی را تجربه
کرده‌ایم.

گاهی زندگی روی خوش خود،
و گاهی چهره‌ی تلخ و ناخوش خود را به ما نشان داده
است.

در طول این سال‌ها دیده‌ایم که خودمان و دیگران،
به دنبال (رضایت خاطر از زندگی) هستیم،

همگان تلاش می کنند که:
به (رضایت خاطر از زندگی) دست یابند.
آیا در (کتاب الله یا قدر مکتوب)
دسترسی به (رضایت خاطر از زندگی) هست؟



بیایید نگاهی کوتاه به یکی از سوره های
(کتاب الله یا قدر مکتوب) داشته باشیم.

نگاهی کوتاه به سوره‌ی انشراح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؛

وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ؛
الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ؛
وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ؛

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا،
فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ؛
وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ.

در این بخش از سوره،
خداوند، از پیامبر اقرار می‌گیرد که:

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؛

شرح صدر :

(ظرفیت تحمل سختیها و ناملایمات است).

ادامه‌ی آیات نیز از بار سنگین رسالت و تحمل ناملایمات
تبلیغ دین الهی سخن می‌گوید که بر دوش رسول خدا
سنگینی می‌کرد:

.....
(وَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ؛ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ؛)

(بار سنگین تو را برداشتیم؛)

(باری که پشت تو را شکسته بود)

(وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ؛)

(و نام و یاد تو را بالا بردیم)

در ادامه می‌فرماید:

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا،



(عسر) یعنی (شدت سختی و تنگنا)،

و (یسر) یعنی (سهولت و وسعت)،

کلمه‌ی (مع) دلالت بر

(همراهی و همبستگی) دو چیز با یکدیگر می‌کند.

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا،

یعنی:

شدت سختی و تنگنا، (عسر)

و سهولت و وسعت (یسر)

با یکدیگر همراه و هم‌بسته‌اند.

معیت و هم‌بستگی و همراهی؛

نه دو امر جدا از هم یا به دنبال یکدیگر.

تا با چه دیدی به
شدت سختی و تنگنا، (عسر) نگاه کنیم؛

.....

اگر به (عسر) به عنوان
یک (امکان تعالی) نگاه کنیم؛
(عسر) با (یسر) همراه می‌شود.

دقت کنید!

خداوند به پیامبر نمی گوید:

ما سختی های تو را به آسانی **تبدیل** کردیم.
بلکه می فرماید: ما به تو (**شرح صدر**) دادیم.

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؛

سخن از رفتن **(عسر)** و آمدن **(یسر)** نیست،
سخن از **(شرح صدر)** است.
و صاحب **(شرح صدر)**
(عسر) را به گونه‌ای نگاه می‌کند،
که در آن **(امکان تعالی)** را جستجو کند.
برای صاحب **(شرح صدر)**
(عسر) نردبان **(تعالی)** است.

صاحب (شرح صدر) در

شدت سختی و تنگنا، (عسر)؛

(یسر) را جستجو می‌کند.

صاحب (شرح صدر)

مانند غواص در حوادث، شناور و غوطه‌ور است؛
از هر حادثه‌ای (امکان تعالی) را جستجو می‌کند.

در این (نگاه امکانی)

(عسر) و (یسر) با یکدیگر هم‌بسته‌اند.

سوره‌ی انشراح گزارشی از دادن (شرح صدر)،
به پیامبر نیست؛

بیان راه (دسترسی) به (شرح صدر)، است؛
این (دسترسی) در این بخش از آیات است:



فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا،

(نگاه امکّانی) یا (شرح صدر)،

به ما (دسترسی) می‌دهد که در هر (عسری) در
جستجوی (امکان تعالی) باشیم.

و هرگاه در (عسر) (امکان تعالی) را یافتیم؛
از (عسر) شیرینی و حلاوت (یسر) همراه آن را
دریافته‌ایم.



فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا،

منتظر نباشیم (سختی‌ها) بروند؛
و (آسانی‌ها) جای آن را بگیرند
این اتفاق هرگز رخ نمی‌دهد.
آیا تجربه نکرده‌اید که:
هر (سختی) که می‌رود؛
(سختی دیگری) جای آن را می‌گیرد.

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ؛ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ.

ریشه‌ی اصلی کلمه‌ی (فرغ)
خالی شدن از اشتغال است،
چه اشتغال درونی (خلوت دل)،
و چه اشتغال از کار و شغل.

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ؛ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ.



با آمدن (نگاه امکانی) یا (شرح صدر)،

اشتغال درونی به پایان می‌رسد؛

حال وقت آغاز کار است (فَانصَبْ).

تنها کاری که باید انجام شود (انقطاع الی الله) است.

وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ.



تقديم (إِلَى رَبِّكَ) بر (فَارْغَبْ)،

نشانه‌ی حصر است، یعنی:

پیامبر با آمدن (نگاه امکائی) یا (شرح صدر)،

اشتغال درونی تو به پایان می‌رسد؛

حال وقت آغاز کار است (فَأَنْصَبْ).

تنها کاری که باید انجام دهی:

(میل و رغبت الی الله) است.

محصول (نگاه امکاني) يا (شرح صدر)،
(خلوت درون) است؛ و (خلوت درون)،
دستمايه‌ی (ميل و رغبت الی الله)
و دل کردن از غير است.



خلوت دل نيست جای صحبت اضداد
دیو چو بیرون رود فرشته درآید

(رضایت خاطر از زندگی)
در کدام جایگاه رخ می‌دهد؟
کثرت یا کیفیت

شرحی بر معنای

کثرت طلبی

انسان در تمام لحظات زندگی،

به دنبال افزایش (عددِ)

دارایی، فرزند،

خانه، کتابخانه،

علم و . . . است.

و عجیب این است که:

حتی در دنیای معنا هم،
اگر به معنویتی دست یابد،
به دنبال (افزایش عددی) آن است.
حالات خوشِ بیشتر،
حضورِ بیشتر،
اشک و آه و شب زنده داری بیشتر،
و امثال این امور.

دائماً کلمات (بیشتر، بهتر)، و خلاصه دنیای (تر) که:
همان دنیای کثرت طلبی و عدد خواهی است،
او را به خود مشغول کرده و از توجه به (اهمیت)،
بازداشته است.

دقت کنید!

از توجه به (اهمیت)، بازداشته است.
(بعداً درباره (اهمیت)، صحبت می‌کنیم).

دائما می شنویم که خود یا دیگران می گوئیم:

دل می خواهد:

پدر **بهتری** باشم.

فرزند **بهتری** باشم.

همسر **بهتری** باشم.

معلم **بهتری** باشم.

بنده **بهتری** باشم.

شهروند **بهتری** باشم.

و

سیر در دنیای (تر) و به دنبال (تر) گشتن؛

دسترسی ما را از امری مهم، قطع؛

و زندگی را برای ما تلخ کرده است.

دائما از آنچه در آن به سر می‌بریم ناراضی،

و به دنبال بهتر کردن اوضاع از هر جهت

می‌باشیم.

هر وقت که یک مورد، (بهتر) می شود چون:
(بهتر از آن هم هست)؛

بعد از مدت کوتاهی، آنچه که به آن
رسیده ایم را از چشم ما می اندازد؛

و دوباره در بازی (بهتر) افتاده و به دنبال
آن (تر) می گردیم.

خداوند تعالی در قرآن کریم در یک
بیان **توییحی (و شاید توضیحی)**
گروهی از مردم را مخاطب قرار داده و
می‌فرماید:
(أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ)

(أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ)

(مباهات کردن و افتخار نمودن به کثرت نفرات)،

شما را به خود مشغول نموده است،
عمری را به این کار لغو گذرانید که:
این عده بگویند مردان ما بیشترند،
و آن عده دیگر بگویند ما بیشتریم،

و به این هم اکتفاء نکردید؛
تا آنکه به سر قبر مردگان خود رفته،
عدد آنها را به عدد زنده‌هایتان افزودید،
و به مردگانِ بیشترِ خود، **(مباهات)** کردید.

دقت کنید!

دو گروه بر سر تعداد نفرات به یکدیگر فخر
فروشی می کنند؛

تا جاییکه به سراغ مردگان خود می روند و تعداد
آنها را هم به عدد خود اضافه می کنند؛
و از کثرت عددشان احساس افتخار می کنند.

در نگاه اول،

این کار عبث و بیهوده به نظر می‌رسد؛
ولی با دقت بیشتر متوجه می‌شویم که:

علت این کار

(وجودِ یک امر دارای اهمیت)،

برای هر دو قبیله است.

اصل وجود
(امر دارای اهمیت)،
بیهوده نیست.

آنچه بیهوده است:
جستجوی (اهمیت)،
در (عالم اعداد) است.

قرآن کریم هم، آنان را به این امر و نتایج آن،
توجه می‌دهد و می‌فرماید:



(أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ)

(کثرت طلبی) شما را به خود مشغول کرده است؛
(و از آنچه دارای اهمیت می‌باشد باز داشته است).
تا جایی که به سراغ قبرها رفته‌اید؛
و به شمارش مردگان خود پرداخته‌اید.

طرح یک

سوال

از خودتان سوال کنید!



چه اموری
در (جایگاه اهمیت) زندگی شما است؟

به عنوان یک مثال:

یکی از امور مهم در زندگی اغلب افراد،
(دارایی) است.



چرا (دارایی) در زندگی افراد مهم است؟

دلیل اهمیت داشتن دارایی در زندگی انسانها

آیا تصدیق می کنید که:

(مهمترین نقش دارایی) در زندگی انسانها،
(رفع نیاز) است؟

پس:

دارایی = رافع نیاز

دلیل (اهمیت داشتن دارایی)؛
(رافع نیاز بودن) آن است.

.....

پس:

آنچه در (جایگاه اهمیت) است:
(رفع نیاز) است.

دقت کنید!



آیا ما می‌توانیم از **(نبودن دارایی)**؛
(تجربه‌ی رفع نیاز) داشته باشیم؟

دلیل (اهمیت داشتن دارایی)،

(رافع نیاز بودن) آن است.

پس:

آنچه در (جایگاه اهمیت) است:

(رفع نیاز) است.

اما:

رفع نیاز هم خواسته‌ی اصلی نیست.
نیاز، آسایش ما را سلب کرده؛
و در رفع نیاز،
احساس آسایش و سعادت می‌کنیم.

پس

دارایی = رافع نیاز

رفع نیاز = آسایش و سعادت



آنچه که ما حقیقتاً می‌خواهیم:

آسایش و سعادت است.

یک بار دیگر از خودتان سوال کنید:



آیا ما می‌توانیم از **(نبودن دارایی)**؛
تجربه‌ی **(بودن دارایی)** داشته باشیم؟

شاید تجربه‌ی **بودن دارایی**،
از **نبودن دارایی**؛
امری نامعقول به نظر برسد؛
اما اگر سوال را تخییر دهیم چطور؟

سوال را به این شکل تخییر دهید!



آیا ما می‌توانیم از (نبودن دارایی)؛
(تجربه‌ی رفع نیاز) داشته باشیم؟

با توجه به این که غالباً،

بودن دارایی،

برای ما **تجربه‌ی رفع نیاز** دارد،

نه نبودن دارایی؛

در نتیجه باز هم این سوال برای ما

امری نامعقول به نظر می‌رسد؛

بار دیگر سوال را به این شکل تخییر
دهید:



آیا ما می‌توانیم از نبودن دارایی؛
تجربه‌ی آسایش و سعادت داشته
باشیم؟

آیا این کلام حافظ برای شما معنی دارد؟

.....

حافظا ترک جهان گفتن طریق خوشدلی است
هان مپنداری که احوال جهانداران خوش است

.....

چگونه ترک جهان گفتن طریق خوشدلی است؟
چگونه احوال جهانداران خوش نیست؟

در نگاه ما:



دارایی جهان طریق خوشدلی است؛
و ترک جهان گفتن طریق خوشدلی نیست؛
چرا که ما در (جایگاه تکاثر) زیست می‌کنیم.

اما در (جایگاه کوثر)



دارایی و نداری هرکدام یک **(امکان)** است؛
و کسی که در **(جایگاه کوثر)** زیست می‌کند؛
دارایی را یک **(امکان)**،
و **نداری** را **(امکانی دیگر)** می‌بیند؛
و در هریک از اینها **(تعالی)** را جستجو می‌کند.

اگر این توانایی را پیدا کنیم که:

از نبودن دارایی؛

تجربه‌ی آسایش و سعادت داشته باشیم؛



به (جایگاه امکان) دسترسی پیدا کرده‌ایم.

آیا ما می‌توانیم در چنین
جایگاهی زندگی کنیم؟

یا در تمام طول عمرمان،
به جای (تحويل جایگاهمان)،
به دنبال (تغییر جایمان) هستیم؟

در جایگاه امکان (کوثر)،

اگر (ثروت) به سراغ ما آمد،
آن را یک (امکان) می‌بینیم،
همانطور که اگر گرفتار (فقر) شدیم،
آن را نیز یک (امکان) می‌بینیم.

در فقر

در جستجوی **کیفیتی** برای خویش هستیم که:

این **کیفیت** در **دارایی** نیست؛

گرچه در **دارایی**؛

کیفیت دیگری نهفته است.

پس ما در این حال،

(نه به دنبال فقریم نه به دنبال ثروت)؛

اگر **امکان ثروت** داشتیم:
با آن زیست می‌کنیم،
و در آن **کیفیت** را جستجو می‌کنیم؛
و اگر **فقر** پیش آمد:
آن را در آغوش می‌گیریم تا:
(**امکان خود و کیفیت دیگری**) را برای ما آشکار کند.

و در این حال است که:



غم و شادی و فقر و ثروت
و داشتن و نداشتن، صحت و مرض
و هر حال متضادی برای ما؛
یک (امکان تعالی) به حساب می‌آید.

از هر حالی
(کیفیت و تجربه‌ی تعالی)
دریافت می‌کنیم.

در این جایگاه؛
ما به حال، کیفیت
می‌بخشیم.

از نداشتن حال دعا
همانقدر لذت میبریم که از داشتن آن؛

.....

چرا که نداشتن حال دعاست که:
شیرینی حال دعا را به ما می‌فهماند.

فقر برای ما:

همانقدر شیرین است که ثروت؛

چرا که تلخی فقر است که:



شیرینی ثروت را معنا می بخشد.

البته این که گفتیم،
فقط یک امکانِ نداری‌ها بود؛
شاید امکانهای فراوان دیگری هم باشد که:

.....

هنوز طلوع نکرده است.

(در جایگاه کیفیت)



سود و زیان؛ سلامتی و بیماری؛

شهرت و گمنامی؛ ثروت و فقر؛

شادی و غم؛ عزت و ذلت؛

هر کدام یک (امکان) است.

معنای این سخن این است که:



همانطور که به دنبال ثروت نیست؛

به دنبال فقر هم نیست؛

همانطور که به دنبال شهرت نیست؛

به دنبال گمنامی هم نیست؛

همانطور که به دنبال سود نیست؛

به دنبال زیان هم نیست؛

به عبارتی جامع:



به دنبال نبودن هم نیست.

با بودن بودن می کند،
با نبودن هم بودن می کند.

.....

اصلا از نداری کیفیت دارایی
و از دارایی کیفیت نداری را می گیرد.

تحلیل

(سوره‌ی گوثر)

آیا ما می‌توانیم:
از فرزند دختر،
کیفیت فرزند پسر را دریافت کنیم؟

پیامبر را مسخره می‌کنند؛
و ایشان را به سبب نداشتن فرزندِ پسر،
ابتر (یعنی بدون دنباله) می‌نامند.

خداوند با
(تغییر دادن جایگاه کلمات)،

به پیامبر می‌فرماید:
ما به تو **کوثر** عطا کردیم؛



و این **کوثر** به اتفاق مفسران،
وجود با برکت **حضرت زهرا** سلام الله علیها است.

ما به تو **کوثر** عطا کردیم؛ یعنی:
ما **کیفیتی** را به تو بخشیدیم که:

.....

از **فرزند دختر کیفیت پسر** را دریافت می‌کنی؛
و **ابتر** آن است که از این **کیفیت** بی بهره است؛
حتی اگر ده فرزند پسر داشته باشد.

دقت کنید!



پیامبر را مسخره می‌کنند؛
و ایشان را به سبب **نداشتن فرزندِ پسر**،
ابتر (یعنی بدون دنباله) می‌نامند.
برای این جماعت مسخره کننده،
داشتن **پسر** در **فضای اهمیت** است.
اهمیت دادن به فرزند پسر؛ دلیلی دارد.

طرح یک سوال



اهمیت دادن به فرزند پسر؛

چه دلیلی دارد؟

برای این جماعت مسخره کننده،

مهمترین دلیل

(اهمیت دادن به فرزند پسر)؛



(باقی ماندن نام و نشان آنها)

بعد از مرگ است.

خداوند به پیامبر می‌فرماید:
ما به تو **گوثر** عطا کردیم؛ یعنی:
ما **کیفیتی** را به تو بخشیدیم که:

.....

از **فرزند دختر کیفیت پسر** را دریافت می‌کنی؛
و **ابتر** آن است که از این **کیفیت** بی بهره است؛
حتی اگر ده فرزند پسر داشته باشد.

فرزند دختری که:



نام حقیقی و مرام انسانی و مسیر سعادت را که:
تو تمام هستی خود را برای آن صرف کرده‌ای؛
تا انتهای تاریخ با وجود با برکت خودش و فرزندان
گرامیش حفظ خواهد کرد.
و **ابتر** آن است که از این **کیفیت** بی بهره است؛
حتی اگر ده فرزند پسر داشته باشد.

آیا ما می‌توانیم در چنین
جایگاهی زندگی کنیم؟

یا در تمام طول عمرمان،
به جای (تحويل جایگاهمان)،
به دنبال (تغییر جایمان) هستیم؟

آیا ما می‌توانیم،
در چنین جایگاهی زندگی کنیم که:

.....

غم و شادی و گدایی و پادشاهی؛

و هر امر متضاد دیگری؛

برای ما یک امکان تعالی باشد؟

یا در تمام طول عمرمان،
به جای (تحويل جایگاهمان)،
به دنبال (تغییر جایمان) هستیم؟

آیا ما می‌توانیم **جایگاهی** داشته باشیم که:
با **صدق و راستی** بگوییم:

.....

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

آیا زمانی که در قرآن کریم
می‌خوانیم:

(قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا)؛

.....

بگو (و به این قول پایبند باش) که:

هرچه به ما اصابت می‌کند؛

(هر اتفاقی که برای ما می‌افتد)؛

(و هر امری که بر ما واقع می‌شود)؛

چیزی نیست جز آنچه (الله تعالی) برای ما نوشته،

یعنی (مقدر کرده است)؛

آیا می‌توانیم بگوییم:



هرچه به ما اصابت می‌کند؛

(هر اتفاقی که برای ما می‌افتد)

(و هر امری که بر ما واقع می‌شود)؛

چیزی نیست جز آنچه (الله تعالی) برای ما نوشته؛

یعنی (مقدر کرده است).

و او در این تقدیر و اصابت،
از ناحیه‌ی هر سببی که اتفاق بیفتد؛

در حال تربیت ما،
و سوق دادن ما؛
به سوی مسیر سعادت است.

زمانی که این آیه را می‌خوانیم
آیا می‌توانیم صادقانه بگوییم:



به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست
به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست
زخم خونینم اگر به نشود به باشد
خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست

پاسخ این سوالات را
به عهده‌ی شما
می‌گذاریم.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

به غنیمت شمر ای دوست دم عیسی صبح

نه فلک راست مسلم نه ملک را حاصل

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست

زخم خونینم اگر به نشود به باشد

غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد

پادشاهی و گدایی بر ما یکسان است

سعدیا گر بکند سیل فنا خانه عمر

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

تا دل مرده مگر زنده کنی کاین دم از اوست

آنچه در سر سویدای بنی آدم از اوست

به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست

خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست

ساقیاباده بده شادی آن کاین غم از اوست

که بر این در همه را پشت عبادت خم از اوست

دل قوی دار که بنیاد بقا محکم از اوست

پایان جلسه ی سوم
گفتاری کوتاه پیرامون
قضا و قدر